



سیاست‌های ایران در قبال بحران قفقاز جنوبی

مصطفی الماسی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

چکیده:

این پژوهش درصدد واکاوی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران قفقاز جنوبی است. از این رو هدف اصلی این پژوهش پاسخگویی به این سؤال است که جمهوری اسلامی ایران چه سیاست‌هایی را در قبال این بحران اتخاذ کرده و دلایل و منطق این کشور از این سیاست‌ها چه بوده است. در پاسخ به این سؤال فرضیه‌ی این پژوهش این است که به واسطه‌ی منافع خاص ایران در منطقه‌ی قفقاز جنوبی و همچنین پیوندهای تاریخی این کشور با طرف‌های درگیر، رویکرد مبتنی بر بی‌طرفی مثبت از سوی ایران در قبال این بحران اتخاذ شده است. رویکرد بی‌طرفی مثبت به این امر اشاره دارد که یک کشور بدون جانبداری از هر یک از طرفین درگیر تلاش می‌کند تا به نوعی بر روند بحران اثر گذار باشد و در روند کاهش بحران ایفای نقش کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند جمهوری اسلامی در این بحران بدون جانبداری از طرفین درگیر سیاست‌های خود را در راستای کاهش تنش میان دو کشور جهت داده است. این پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی است که روش گردآوری داده‌ها در آن بر اساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای از طریق برگ‌نویسی از منابع مورد استفاده انجام شده است. منابع مورد استفاده در این پژوهش منابع فیزیکی مانند کتاب و مقاله و مقالات و کتاب‌های الکترونیکی قابل دسترس و معتبر بوده است.

واژگان اصلی: بحران قفقاز جنوبی، ارمنستان، آذربایجان، ایران، بی‌طرفی مثبت.

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور. Mostafa.Almassi@gmail.com



مقدمه

در سال‌های پایانی حیات سیاسی اتحاد جماهیر شوروی، در این کشور اصلاحات گلاسنوست و پروسترویکا که توسط گورباچف به اجرا درآمد منجر به ایجاد یک فضای نسبتاً باز سیاسی شد که در اثر آن اختلاف و منازعات قومی - نژادی در قلمرو ابرقدرت شرق سربرآورد. منازعات میان ارمنه و آذری‌ها یکی از این منازعات بود تابع بروز منطقه قفقاز جنوبی را درگیر ساخته است. این بحران از آنجا آغاز شد که ارمنه‌ی قره‌باغ کوهستانی در سال ۱۹۸۸ با حمایت ارتش ارمنستان و نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی توانستند بخش‌هایی را از سرزمین آذربایجان، قره‌باغ کوهستانی و هفت ناحیه‌ی اطراف آن را تصرف کنند. در این واقعه ارمنه توانستند ولایت قره‌باغ کوهستانی (در ترکیب جمهوری آذربایجان) را از کنترل دولت مرکزی جدا کنند و علاوه بر آن بخش‌های پیرامونی آن و دالان لاجین را به عنوان منطقه حائل بین سرزمین ارمنستان با جمهوری آذربایجان و پیوند دهنده‌ی قلمرو قره‌باغ کوهستانی با ارمنستان که از نظر مساحت حدود ۱۶ درصد از خاک آذربایجان بود را نیز تصرف کردند. در عملیات نظامی ذکر شده توانستند آذری‌ها را از برخی مناطق دیگر مانند فضولی، جبرائیل، زنگیلان، قبادلی، کلجبر و لاجین عقب برانند و این مناطق را در اختیار خود بگیرند. طی سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ نیز مناطق شوشا، خوجالی و هفت ناحیه‌ی دیگر حومه‌ی قره‌باغ کوهستانی به تصرف ارمنه در آمدند. آذری‌ها از این نواحی تحت عنوان هفت قلمرو آذری اشغال شده پیرامون و قره‌باغ یاد کردند و ارمنه نیز معتقد بودند که تسلط آن‌ها بر این مناطق با هدف حفظ امنیت قره‌باغ در مقابل تهاجم احتمالی نیروهای آذربایجان صورت گرفته است (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

از زمان بحران قفقاز جنوبی تاکنون چندین مورد جنگ و درگیری میان طرفین روی داده است که در آخرین مورد آن (در سال ۲۰۲۰) بالاخره آذربایجان توانست سرزمین‌های اشغال شده را پس بگیرد و علاوه بر آن ارمنستان را در یک موقعیت ضعیف‌تر قرار دهد. در طول این بحران کشورهای متعددی برای حل منازعه و یا اثرگذاری بر روند بحران مداخله کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز به واسطه‌ی دارا بودن مرز زمینی با دو کشور آذربایجان و ارمنستان و همچنین پیوندهای تاریخی با منطقه قفقاز جنوبی تحولات این منطقه را به صورت ویژه

رصد می‌کرده است. با توجه به وجود جمعیت نسبتاً گسترده ایرانی‌های آذری زبان و همچنین ایرانی‌های ارمنی تبار، این بحران از جایگاه و وضعیت خاصی برای جمهوری اسلامی برخوردار است. علاوه بر این منطقه قفقاز جنوبی یک مسیر بسیار مناسب و استراتژیک برای انتقال انرژی از ایران به اروپا محسوب می‌شود. بنابراین امنیت در منطقه قفقاز و ناامنی در این منطقه به شدت و به صورت مستقیم بر امنیت در ایران اثرگذار خواهد بود. از این رو این پژوهش در نظر دارد سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران را در قبال بحران قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار دهد. بنابراین سؤال اصلی در این پژوهش این است که ایران چه سیاستی را در مقابل بحران قفقاز جنوبی اتخاذ کرده است؟ فرضیه‌ی پژوهش این است که ایران تلاش کرده است از طریق سیاست بی‌طرفی مثبت ضمن خودداری از مداخله در بحران به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری تنش و بحران را در این منطقه کاهش دهد. در مرحله‌ی بعد این پژوهش به این سؤال پاسخ خواهد داد که به چه علت ایران از چنین سیاست‌هایی پیروی می‌کرده است و منطق این کشور از اتخاذ چنین سیاستی چه بوده است؟ فرضیه‌ی این بخش از پژوهش نیز این است که ایران به واسطه وجود اشتراکات تاریخی با هر دو کشور، دارا بودن منافع مشترک با هر دو کشور در قفقاز جنوبی و آذربایجان در دریای خزر، وجود جمعیت نسبتاً بزرگ آذری زبان و همچنین جمعیت ارمنی در ایران و همچنین اهمیت خاص استراتژیک منطقه قفقاز جنوبی برای این کشور تلاش کرده است تا ضمن حفظ بی‌طرفی خود، سیاست‌هایی را اتخاذ کند که برای این کشور هزینه‌زا نباشد.

این پژوهش برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده کرده است. بر این اساس، منابع مورد نیاز برای جمع‌آوری داده عموماً منابع فیزیکی مانند کتاب و مقالات و همچنین منابع معتبر و قابل دسترس الکترونیکی از جمله مقالات دانشگاهی بوده است. داده‌های گردآوری شده نیز بر اساس روش توصیفی تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص موضوع پژوهش در دست انجام ادبیات دانشگاهی و پژوهشی نسبتاً قابل توجهی به زبان فارسی و انگلیسی وجود دارد. هر کدام از این کارهای پژوهشی از زاویه و منظر خاصی این موضوع و مسئله را مورد واکاوی و مطالعه قرار داده‌اند و در نتیجه، خروجی‌های متفاوتی نیز در برداشته‌اند. اما در میان این آثار، پژوهش مستقل و جامعی که به



بررسی ماهیت و رویکرد استراتژیک سیاست‌های امنیتی و خارجی ایران در قبال بحران قفقاز جنوبی یا همان بحران ناگورنو قره‌باغ پرداخته باشد وجود ندارد. به عبارت دیگر، پژوهشی که به بررسی نوع جهت‌گیری ایران، فارغ از وجهه‌ی امنیتی، رقابتی و یا غیر آن پرداخته باشد وجود ندارد. این خلأ پژوهشی انگیزه‌ی مطالعه‌ی مورد نظر در این پژوهش بوده است. به عبارت دیگر، خلأ پژوهشی موجود رویکرد ایران نسبت به بحران قفقاز جنوبی با نگاه به درگیری‌های آذربایجان و ارمنستان است. برخی از کارهای پژوهشی که در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند به صورت تفکیک‌پیشینه‌ی فارسی، انگلیسی و روسی در ادامه ذکر می‌شوند.

عزیزی و حمیدفر (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تداوم و تغییر در رویکرد ایران در قبال بحران ناگورنو قره‌باغ (۱۳۷۶-۱۳۹۷)» به بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد در قبال بحران ناگورنو قره‌باغ پرداخته‌اند. این مقاله استدلال می‌کند اصول سیاست خارجی ایران در قبال قفقاز جنوبی و بحران قره‌باغ در این دوره زمانی تغییر نکرده است؛ بلکه نقش متغیر قدرت‌های خارجی - روسیه و غرب - و همچنین اولویت‌های متفاوت سیاست خارجی تعریف شده توسط سه دولت مذکور، سبب تغییراتی در رویکرد ایران به این موضوع شده است. بزرگمهری و طباطبایی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا سال ۲۰۱۵» تلاش کرده‌اند به بررسی سیاست خارجی ایران و مقایسه‌ی آن با ترکیه در منطقه‌ی قفقاز جنوبی بپردازند. این دو نویسنده استدلال می‌کنند سیاست توسعه طلبانه‌ی ترکیه در منطقه‌ی قفقاز جنوبی و سیاست همراه با مدارا و احتیاط‌آمیز ایران موجب شده است بحران در منطقه‌ی قفقاز جنوبی همچنان ادامه داشته باشد. جوادی ارجمند و فلاحتی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی (با تاکید بر جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان)» تلاش کرده‌اند تا به مقایسه‌ی سیاست خارجی این کشور در منطقه‌ی قفقاز جنوبی بپردازند. استدلال اصلی این مقاله این است که رویکرد و نگرش ایران به منطقه‌ی قفقاز جنوبی و به صورت ویژه جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان بر اساس یک رویکرد منطقه‌گرایی و نگاه منطقه‌ای است در حالی که جمهوری ترکیه به این منطقه به

صورت فرامنطقه‌ای و در راستای سیاست‌های غرب نگاه می‌کند. محبوبی و موسوی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مناقشه‌ی قره‌باغ» به بررسی سیاست خارجی ایران در بحران ناگورنو قره‌باغ پرداخته‌اند. از دید آن‌ها اگرچه جمهوری اسلامی خود را به صورت بی‌طرف معرفی می‌کند اما به دلیل منافع خود در منطقه‌ی قفقاز جنوبی و اختلافاتی که با جمهوری آذربایجان - به ویژه در حوزه دریای خزر - دارد و همچنین گرایش و تمایل آذربایجان به ارتباط با غرب روابط خود را با این کشور با یک دیدگاه امنیت محور می‌نگرد.

ارندار و است از تارسو (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «روابط ایران با آذربایجان و ارمنستان: رهیافت مقایسه‌ای در یک سیاست عملگرا» استدلال می‌کنند که اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه‌ی قفقاز جنوبی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث شده است که قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تلاش کنند تا سیاست‌های خود را در این منطقه پیگیری و دنبال کنند. در این زمینه قدرت‌های منطقه‌ای مانند روسیه، ترکیه و ایران منافع بیشتری نسبت به سایر کشورها در این منطقه دارند و بنابراین در روندهای این منطقه مداخله می‌کنند. آن‌ها معتقدند دیدگاه این کشورها نسبت به مسائل منطقه‌ای قفقاز جنوبی متفاوت است. از دید آن‌ها ایران در این منطقه دارای سیاست‌های کاملاً عملگرایانه بوده است و تلاش کرده تا روابط خود را با دو کشور آذربایجان و ارمنستان متعادل نگاه دارد (Erendor and Öztarsu, ۲۰۱۹).

تریسی جرمن (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «بحران قره‌باغ بین آذربایجان و ارمنستان: مسائل امنیتی در قفقاز» به بررسی نقش بحران قره‌باغ در شکل‌گیری تبادلات امنیتی و تشدید بحران در این منطقه پرداخته است. از دید نویسنده‌ی این مقاله، رقابت سه کشور ترکیه، روسیه و ایران در منطقه قفقاز جنوبی با خلأ قدرت (در منطقه) همراه شده که زمینه‌ی تشدید این بحران را فراهم کرده است و از ارائه یک راه حل برای حل دائمی مسئله ممانعت می‌کند. این مقاله استدلال می‌کند در این بین وجود روابط سنتی و تاریخی میان آذربایجان و ارمنستان با ایران موجب شده است که این کشور به صورت خاص و ویژه منطقه قفقاز جنوبی را رصد کند (German, ۲۰۱۲). ظریفیان (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «ایران و همسایگان آذربایجان و ارمنستان: از سرگیری روابط زیر چشمان بدبین آمریکا» تا حدودی به بررسی واکنش ایران به بحران قفقاز جنوبی پرداخته است. از دید وی عواملی باعث شده‌اند که ایران با وجود اینکه



یک حکومت شیعی مذهب دارد، به جای حمایت از آذربایجان تا حدودی موضع بی طرفی اتخاذ کند. نویسنده‌ی این مقاله معتقد است سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی ترکیه و گرایش آذربایجان به این کشور موجب شده است که ایران از این کشور شیعی حمایت نکند و ترجیح دهد موضع بی طرفی را اتخاذ نماید. علاوه بر این، هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان از سوی ایالات متحده تحت فشار هستند تا روابط خود را با ایران کاهش دهند که این وضعیت موجب شده است ایران در این بحران نسبتاً موضوع بی طرفی را اتخاذ کند. این پژوهش بیشتر تمرکز خود را بر روابط ایران و این دو کشور و بحران موجود با نگاه به نقش آمریکا قرار داده است (Zarifian, ۲۰۰۹). سلیمانوف (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «مواجهه با آذربایجان: سیاست‌های ایران و ترکیه در قبال جنگ قره‌باغ ۱۹۹۴-۱۹۹۱» آذربایجان را یک منطقه‌ی کلیدی در قفقاز جنوبی می‌داند که سرشار از منابع غنی نفت و گاز بوده و از نظر ژئوپلتیکی و تاریخی نیز دارای پیوندهای ناگسستنی با ایران و ترکیه بوده است. از دید وی آذربایجان محل تلاقی چهار راهی است که سیبری را به آب‌های گرم آزاد در جنوب و اروپا را به آسیا متصل می‌کند؛ از این رو این منطقه در دوران اتحاد جماهیر شوروی از اهمیت زائد الوصفی برخوردار بوده است. کشور آذربایجان نیز برای سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی در منطقه‌ی قفقاز جنوبی یک جزء اساسی و محوری محسوب می‌شده است. وی این عوامل را زمینه ساز شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست‌های دو کشور ایران و ترکیه در قبال بحران ناگورنو قره‌باغ می‌داند (Souleimanov ۲۰۱۱).

میخائیل آگادژانیان^۱ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان ایران و روسیه در کاهش بحران قره‌باغ استدلال می‌کند که این دو کشور دارای نقش قابل توجهی برای میانجی‌گری در این بحران هستند. از نگاه وی بحران مورد نظر عوامل کاملاً واقع‌گرایانه‌ای را در مقابل ایران و روسیه قرار داده است که این مسئله منجر به جهت‌گیری رئالیستی دو کشور در قبال بحران مذکور شده است. از نظر روس‌ها قفقاز منطقه‌ی نفوذ و حیاط خلوت آنها است و از دید ایران قفقاز جنوبی به صورت مستقیم بر امنیت این کشور اثرگذار است. با این حال منافع روسیه و ایران تا حدود زیادی با یکدیگر هماهنگ است، به ویژه با توجه به نفوذ کنشگران دیگری مانند

^۱ Михаил Агаджанян,

ترکیه، ایالات متحده، اسرائیل و... در این منطقه. بنابراین ائتلاف ایران و روسیه می‌تواند تا حدود زیادی علاوه بر اینکه جلومداخلات فرامنطقه‌ای را بگیرد، در کاهش بحران نیز کمک کننده باشد (Агаджанян, ۲۰۱۰). ای کا دودایتی^۱ (۱۹۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های سیاست ایران در قفقاز در طول منازعه‌ی مسلحانه‌ی ناگورنو قره‌باغ (۱۹۹۱-۱۹۹۴)» استدلال می‌کند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یک فرصت استثنایی برای نفوذ در منطقه‌ی قفقاز جنوبی ایجاد که همزمان با آغاز تنش‌ها و بحران‌های متعددی حول مسئله‌ی ناگورنو قره‌باغ بوده است. از دید این نویسنده بحران مذکور موجب شد تا ایران از یک سو میان دو کشور جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان مردد بماند و از سوی دیگر پای سایر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نیز به این بحران باز شود. این روند چالش‌های متعددی را پیش روی ایران قرار داده است. نویسنده‌ی این مقاله اشاره می‌کند که ایران برای موازنه‌گری با قدرت‌هایی مانند روسیه و ترکیه احتیاج مبرمی برای نفوذ در قفقاز دارد (Дудайти, ۱۹۹۴).

مروری بر ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که ادبیات فارسی زبانان عموماً تلاش کرده‌اند تا مسئله‌ی سیاست‌های ایران در قبال بحران قره‌باغ و یا قفقاز جنوبی را بر اساس نوع مکانیزم درونی و و خود سامان بخش در ایران بررسی کنند؛ اگرچه ممکن است در برخی مواقع ادبیات فارسی زبان با رجوع به برخی متغیرهای خارجی، آن‌ها را عامل موثری در شکل دهی و جهت‌گیری سیاست ایران در قبال منطقه مذکور قلمداد کنند. از سوی دیگر نگاه ادبیات انگلیسی زبان بیشتر بر رقابت منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متمرکز است. آن‌ها عموماً منطقه قفقاز جنوبی را تلاقی کنش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در نظر گرفته‌اند. ادبیات روس زبان نیز نشان می‌دهند که تمایل بیشتر پژوهشگران این حوزه ناظر بر تعریف سیاست‌های ایران بر اساس پویایی‌های درونی منطقه‌ی قفقاز بوده است. آن‌ها همچنین تمایل دارند اشتراک منافع ایران و روسیه را در منطقه‌ی مورد مناقشه مورد توضیح و تبیین قرار دهند. اما هیچ‌کدام از پژوهش‌های اشاره شده به صورت خاص به ماهیت سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران ناگورنو قره‌باغ و

^۱ А. К. Дудайти



یا بحران منطقه قفقاز جنوبی نپرداخته‌اند. لذا این پژوهش در نظر دارد خلأ پژوهشی موجود را از طریق بررسی ماهیت و کلیت سیاست‌های ایران در قبال بحران ناگورنو قره‌باغ بر اساس نظریه‌ی بی‌طرفی مثبت مورد ارزیابی قرار دهد.

سیاست بیطرفی مثبت

دولت‌ها با توجه به محیط داخلی خود، محیط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی‌ای که در آن قرار دارند و نیز تحت تاثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به منظور تعقیب اهداف و تحقق منافع ملی خود دنبال می‌کنند. ویژگی خاص و منحصر به فرد عملکرد دولت‌ها در سیاست بین الملل - که با توجه به پویا بودن این محیط مطرح می‌شود - تغییرات مداوم ساختار سیاست خارجی و جهت‌گیری دولت‌ها در این عرصه است. جهت‌گیری‌های سیاست خارجی به نوعی بازتاب اولویت بخشی، ترجیح، ترجمه و تجلی منافع و هدف‌های ملی‌اند که ممکن است با اشکال بی‌طرفی، عدم تعهد، انزوایی و اتحاد و ائتلاف تجسم شوند (قوام، ۱۳۹۲: ۳۲۱). سیاست و رویکرد بی‌طرفی نیز یکی از راهبردهای سیاست خارجی است که کشورها در برخی مواقع آن را دنبال و پیروی می‌کنند.

چند ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم دولت سوئد اعلام کرد که تمایل دارد خارج از بلوک قدرت‌های بزرگ پس از جنگ قرار داشته باشد. علاوه بر این، سوئد می‌خواست تا به عنوان یک عضو سازمان ملل متحد در هیچ یک از گروه‌ها و یا اتحادها عضویت نداشته باشد. از دید مقامات سوئدی این استراتژی می‌توانست بقا و امنیت این کشور را تضمین کند.^۱ این سیاست، به سیاست بی‌طرفی^۲ معروف شد (Brodin, Goldman, and Lange, ۱۹۶۸). البته معنای بی‌طرفی از زمان جنگ جهانی دوم به این سو تغییر کرده است. در دوره‌ی پیش از جنگ جهانی دوم بی‌طرفی به این معنا بود که دولت‌ها برای حفظ امنیت خود تلاش می‌کردند

^۱ We are willing to participate in a joint security organization and, in the event of a future conflict, to give up neutrality to the extent that the Charter of the organization demands. If, however, against expectation a tendency towards a subdivision of the Great Powers in two camps would appear within this organization, our policy must be not to let ourselves be forced into such a group or bloc formation.

^۲ Neutrality

به دلایل خاص جغرافیایی و بین‌المللی خارج از اتحادها^۱ بمانند یا وارد اتحادها و ائتلاف‌ها^۲ نشوند. این سیاست گاهی اوقات با موفقیت همراه بود مانند سوئیس و گاهی اوقات نیز مانند بلژیک ناموفق بود. اما انواع جدیدتر بی‌طرفی که گاهی عدم تعهد نیز نامیده می‌شود همزمان با افزایش چشمگیر تعداد بیشتر کشورهای مستقل ظهور کرده که همزمان با تلاش و تمرکز بر قدرت نظامی^۳ متخاصم ایدئولوژیک اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا برای جذب کشورها در اردوگاه خود همراه بوده است. در این شرایط جدید استراتژی بی‌طرفی پاسخ و واکنشی به سه بحران و یا مسئله بوده است که عبارت‌اند از: چگونگی تامین امنیت ملی، چگونگی به حداکثر رساندن منافع ملی و چگونگی دستیابی به صلح جهانی (Stockwin, ۱۹۶۲: ۳۳).

سیاست بی‌طرفی به معنای ممنوعیت دولت‌های بی‌طرف از پیوستن به اتحادیه‌های نظامی تعهدآور است. سیاست و راهبرد بی‌طرفی دارای اشکال گوناگونی است. بی‌طرفی حقوقی از بی‌طرفی است که ناشی از قراردادی است که به سبب آن حقوق و تکالیفی به کشور بی‌طرف واگذار می‌شود و معمولاً در تعیین حقوق و تکالیف دولت‌های بزرگ نقش عمده‌ای دارند. بی‌طرفی سنتی نیز نوعی از بی‌طرفی است که یک کشور به منظور در امان ماندن و یا برکنار ماندن از مخاصمات بین‌المللی میان دولت‌های دیگر بر می‌گزیند و ابرقدرت‌ها نیز در طول تاریخ استقلال و حاکمیت آن را تضمین کرده‌اند. این نوع بی‌طرفی معمولاً از سوی دولت‌های کوچک یا متوسطی اتخاذ می‌شود که به دلیل ضعف و یا عدم توانایی نمی‌توانند در جنگ‌ها به صورت فعال شرکت کنند. کارکرد اصلی این نوع بی‌طرفی کاهش تشنج‌ها در محیط بین‌الملل و برقراری موازنه‌ی قدرت میان دولت‌های بزرگ است. بی‌طرفی موقت نیز نوع دیگری از بی‌طرفی است که اصولاً در دوران جنگ با هدف جلوگیری از سرایت آن به کشورهای همجوار اتخاذ می‌شود. بر اساس حقوق بین‌الملل بی‌طرفی دولت ثالث بایستی محترم شمرده شود؛ زیرا هر دولتی حق دارد از شرکت در جنگ خودداری کند. این نوع بی‌طرفی تکالیف مسئولیت‌هایی را نیز بر عهده دولت بی‌طرف می‌گذارد. برخی از این

^۱ Alliance
^۲ Coalition
^۳ Military Power



تکالیف عبارت‌اند از؛ تکلیف پرهیز که طبق آن دولت بی‌طرف مکلف است از کمک به طرف‌های درگیر خودداری ورزد و تکلیف همسانی که بر پایه‌ی آن دولت بی‌طرف باید نسبت به همه‌ی طرف‌های درگیر رویکرد، روش و جهت‌گیری یکسانی داشته باشد. بی‌طرفی پایدار دائمی نوع دیگری از استراتژی بی‌طرفی است که یک دولت به عنوان چارچوب کلی سیاست خارجی خود برای یک دوره‌ی زمانی طولانی مدت برمی‌گزیند. بر اساس این نوع بی‌طرفی دولت بی‌طرف می‌بایست از ورود به سازمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی خودداری کرده و همچنین اجازه تاسیس پایگاه‌های نظامی در خاک خود را به دولت‌های دیگر ندهد و از استفاده‌ی قدرت‌های دیگر از قلمرو خود برای اهداف نظامی خودداری کند (قوام، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۵۸).

سیاست بی‌طرفی مثبت^۱ یکی از سیاست‌هایی است که کشورها و دولت‌ها در سیاست خارجی خود و در محیط بین‌المللی دنبال می‌کنند. بر اساس این رویکرد کشورها و دولت‌ها وارد هیچگونه اتحادیه نظامی نمی‌شود و یا با هیچکدام از طرفین درگیر ائتلاف نمی‌کنند بلکه هدف اصلی آن‌ها پرهیز از جنگ و در نتیجه ورود به بلوک‌های نظامی درگیر است؛ در همان حال کوشش لازم را برای محدود ساختن جنگ و جلوگیری از ورود سایر دولت‌ها به صحنه‌ی درگیری به عمل می‌آورند. اینگونه رویکرد سیاست خارجی در برابر رویکرد بی‌طرفی منفی^۲ قرار دارد که در قالب آن دولتی که این جهت‌گیری را انتخاب می‌کند در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل عموماً نقشی انفعالی دارد و به جای ایفای نقش فعال در جلوگیری از درگیری‌ها، سعی می‌کند به هر وسیله‌ای خود را از مناقشه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دور نگه دارد. این نوع بی‌طرفی بیشتر جنبه اخلاقی دارد و دولت بی‌طرف بر مبنای عقیده، آرمان و ایدئولوژی خود و به منظور حفظ صلح، ضمن محکوم کردن تهاجم از هیچ کوششی برای بسط و توسعه‌ی روابط و همکاری‌های بین‌المللی فروگذار نمی‌کند (قوام، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۱۵۹).

بی‌طرفی منفی در مقابل بی‌طرفی مثبت قرار دارد. دولت و یا کشوری که این وضعیت را انتخاب می‌کند در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل بیشتر دارای یک نقش انفعالی بوده و به جای ایفای نقشی فعال در جلوگیری از درگیری‌ها، سعی می‌کند صرفاً به هر وسیله خود را از

^۱ Positive Neutrality Approach

^۲ Negative Neutrality Approach

مناقشات بین‌المللی و منطقه‌ای دور ننگه دارد. در بحث بی‌طرفی دو مفهوم منطقه بی‌طرفی و استراتژی بی‌طرفی با یکدیگر تفاوت دارند. منطقه بی‌طرفی ناظر بر سرزمین یا بخشی از یک دولت است که غیر نظامی اعلام شده؛ در حالی که استراتژی بی‌طرفی خطی مشی کلی سیاست خارجی یک دولت و هادی آن محسوب می‌شود و به ناچار به معنای غیرنظامی بودن آن نیست (قوم، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

بی‌طرفی مثبت به معنای انزوا در محیط بین‌المللی^۱ و کناره‌گیری از فعالیت‌های محیط خارجی نیست؛ بلکه دقیقاً در نقطه مقابل این گزاره، بی‌طرفی مثبت به این معنی است که با وجود اینکه کشور و یا دولتی خود را وارد اتحاد و یا ائتلافی نمی‌کند و به نفع یکی از طرفین وارد درگیری نمی‌شود؛ از ظرفیت‌های خود برای حل منازعه و کاهش تنش‌ها استفاده می‌کند (The Principle of Positive Neutrality in Turkmenistan's Foreign Policy" ۲۰۱۷).

در مجموع می‌توان گفت سیاست بی‌طرفی مثبت رویکردی است که شامل سه اصل در منازعات و مناقشات است؛ اصل نخست این است که دولت ثالث یا کشور بی‌طرف نمی‌بایست وارد اتحادها و یا ائتلاف‌ها به نفع یکی از طرفین درگیری شود؛ اصل دوم این است که کشور ثالث نباید به نفع یکی از طرفین درگیر موضع سیاسی و یا دیپلماتیک اتخاذ کند؛ و اصل سوم نیز بر تلاش فعالانه‌ی دولت و یا بازیگر ثالث برای کاهش و یا حل منازعه تأکید دارد. اگر رویکرد یک دولت بر این سه اصل منطبق باشد می‌توان آن بازیگر را واحدی دانست که رویکرد بی‌طرفی مثبت را دنبال می‌کند.

اهمیت منطقه‌ی قفقاز جنوبی برای ایران

منطقه‌ی قفقاز جنوبی از ابعاد متفاوتی برای جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت است. این منطقه در کنار دریای خزر واقع شده که برای ایران دارای اهمیت استراتژیکی بوده و از نظر موقعیت جغرافیایی و منابع و همچنین ترانزیت انرژی از اهمیت و ارزش ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خاصی برخوردار است. علاوه بر این، ایران با دو کشور این منطقه یعنی جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان دارای مرز مشترک زمینی است. از نظر تاریخی و

^۱ Isolation in International Environment



فرهنگی نیز ایران با این منطقه دارای پیوندهای ناگسستنی بوده است. در کنار این عوامل می‌توان اهمیت این منطقه را به عنوان یک مسیر استراتژیک انتقال انرژی به اروپا برای ایران یادآور شد. وجود پیوندهای میان ایران و کشورهای این منطقه در مجموع موجب ایجاد منافع اشتراکی برای طرفین شده است که همکاری و تعامل آنان را ضروری می‌سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

اهمیت اقتصادی منطقه قفقاز برای ایران یکی از بدیهی‌ترین عوامل سیاست‌های منطقه‌ای ایران در این حوزه است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ظهور کشورهای جدید بر اثر آن، منجر به ایجاد اقتصادهای نوینی شده است که پتانسیل‌های بسیار بالایی برای همکاری میان این اقتصادهای نوظهور و جمهوری اسلامی ایران دارند. به صورت خاص و در مورد منطقه قفقاز جنوبی، منطقه‌ی آزاد ارس یک فرصت بی‌نظیر را برای ایران در زمینه‌ی فعالیت اقتصادی فراهم می‌آورد. ایران در سال ۲۰۱۹ تقریباً ۴۵۲,۶۳ میلیون دلار صادرات به آذربایجان و ۳۲۴,۷ میلیون دلار صادرات به ارمنستان داشته است. به عبارتی مجموعه صادرات ایران به این دو کشور در سال ۲۰۱۹ جمعاً ۷۷۷,۳۶ میلیون دلار بوده است که رقم قابل توجهی است^۱. علاوه بر این، دو کشور ایران و آذربایجان دارای زمینه‌های همکاری متعددی هستند که همکاری در بخش صنعت انرژی و انتقال آن از مهم‌ترین زمینه‌های همکاری میان این دو کشور است. موقعیت متقابل ترانزیتی طرفی نیز از دیگر زمینه‌های همکاری میان ایران و آذربایجان محسوب می‌شود. آذربایجان بازار تجاری ایران را به بازارهای CIS پیوند می‌زند و متقابلاً ایران مسیر ترانزیتی مناسبی برای آذربایجان است که بازار تجاری خود را به بازارهای حوزه‌ی خلیج فارس پیوند بزند. آذربایجان در بخش صادرات ایران به بازارهای CIS رتبه نخست را دارا بوده است. روابط اقتصادی ایران و ارمنستان نیز تابعی از جبر ژئوپلیتیکی کشور ارمنستان است که موجب شده است این کشور به سمت ایران سوق پیدا کند. از سوی دیگر، ایران به دلیل احساس نگرانی از نفوذ فزاینده‌ی ترکیه در منطقه‌ی قفقاز جنوبی نگاه ویژه‌ای به ارمنستان دارد. ارمنستان در ارتباط با ژئواکونومی انتقال انرژی نیز از اهمیت زیادی برای ایران برخوردار است و از زمان استقلال

^۱ <https://tradingeconomics.com>

ارمنستان به دلیل رویکرد خاص ایران در بحران قره‌باغ خواستار تعمیق روابط خود با ایران بوده است. علاوه بر این از همان روزهای نخست استقلال، ایران همواره پس از روسیه بزرگترین طرف تجاری ارمنستان محسوب می‌شده است. قرارداد انتقال گاز ایران با ارمنستان نیز نمود این همکاری‌ها است (ولیعقلی زاده، ۱۳۹۴: ۱۷۳-۱۶۷).

از نظر سیاسی نیز به وجود آمدن این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چالش‌های عمده‌ای هم برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است. این منطقه از این نظر نیز برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است؛ زیرا تلاش گسترده‌ی کشورهای بزرگ و قدرتمند به منظور کسب نفوذ در این منطقه در قالب بازی بزرگ جدید از پیامدهایی است که می‌تواند منافع ملی و ملاحظات امنیتی ایران را تحت تاثیر قرار دهد؛ زیرا دخالت قدرت‌های بزرگ علاوه بر از بین بردن منابع و امکانات رقابت‌ها، باعث جانبداری آن‌ها از گروه‌های رقیب و متخصصان می‌شود و این امر باعث ایجاد تنش و بی‌ثباتی در منطقه خواهد شد. علاوه بر این، وجود خیل عظیم جمعیت آذری زبان و اقلیت ارمنی در ایران، این موقعیت را به یک تهدید جدی و آشکار برای امنیت ملی ایران تبدیل کرده است که می‌تواند اثرات مخربی را بر امنیت منطقه‌ای شمال غربی ایران در بر داشته باشد (غفاری، ویسی نژاد و تقی پور، ۱۳۹۱: ۹۳-۹۲).

بنابراین می‌توان اظهار داشت که تحولات منطقه قفقاز جنوبی به صورت مستقیم بر جمهوری اسلامی اثر گذار است و بر همین اساس سیاست امنیتی ایران در قفقاز در راهبرد امنیت به هم پیوسته مبتنی است. امنیت به هم پیوسته نیز بدین معنی است که امنیت ملی ایران به امنیت و ثبات در قفقاز وابسته است به طوری که هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه مستقیماً بر امنیت ملی ایران اثر می‌گذارد؛ زیرا نوعی وابستگی متقابل امنیتی بین ایران و منطقه قفقاز وجود دارد. بنابراین در شرایط وابستگی متقابل امنیتی و معمای امنیت در قفقاز، ایران در قالب یک راهبرد برد - برد و حاصل جمع مضاعف منافع امنیتی خود را از طریق تامین و تضمین امنیت مشترک جستجو می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

بی‌طرفی مثبت؛ رویکرد ایران در قبال بحران قفقاز جنوبی

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد سیاست بی‌طرفی مثبت به صورت کلی دارای سه اصل است که هدایت‌کننده‌ی رفتار کشورها و دولت‌ها در محیط خارجی محسوب می‌شود. اصل اول خودداری از ورود به اتحادها و یا ائتلاف‌های متعلق به یکی از طرفین درگیر است؛



اصل دوم عدم‌جانبداری سیاسی و دیپلماتیک از طرفین درگیری است؛ و اصل سوم نیز فعالیت مثبت بین طرفین درگیر در جهت کاهش تنش و منازعه است. هدف اصلی در این بخش از پژوهش پاسخ به این سؤال است که آیا سیاست‌های جمهوری اسلامی در قبال بحران ناگورنو قره‌باغ مبتنی بر این سه اصل بوده است یا خیر؟

اصل عدم ورود به اتحادها و ائتلاف‌های نظامی (عدم حمایت نظامی - تسلیحاتی):

مناقشه‌ی قره‌باغ یک منازعه طولانی مدت است که از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی بین ارمنستان و آذربایجان آغاز شده و تا کنون نیز ادامه دارد. طرفین درگیر در این مناقشه جمهوری آذربایجان، جمهوری آرتساخ و جمهوری ارمنستان هستند. بر اساس اصل عدم ورود به اتحادها و ائتلاف‌های طرفین درگیر به عنوان نخستین اصل بی‌طرفی مثبت، پاسخ به این سؤال ضروری است که آیا ایران به نفع یکی از طرفین وارد اتحاد و یا ائتلاف شده است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه‌ی این بخش پژوهش این است که ایران در این بحران به سود هیچ‌کدام از طرفین وارد درگیری نشده است و همچنین از هیچ‌کدام حمایت نکرده است. علاوه بر این، در ارسال تجهیزات و تسلیحات نیز ایران به هیچ‌کدام از طرفین مساعدتی نکرده است. برای آزمون این فرضیه، رجوع به آمار و ارقام این بحران ضروری است. در جنگ اول قره‌باغ ترکیه، اسرائیل و روسیه در تجهیز و حمایت آذربایجان نقش اساسی داشتند (Murinson ۲۰۱۴; Dekmejianm R. Hrair and Simonian, ۲۰۰۳: ۱۲۵; ۷۱-۷۲: ۱۹۹۸; Croissant, ۲۰۰۰; ۲۰۱۳: Waal, ۲۰۰۸; Papazian از سوی دیگر در همین جنگ روسیه هم‌زمان که از آذربایجان حمایت می‌کرد و به این کشور تسلیحات و تجهیزات صادر می‌کرد مهم‌ترین حامی ارمنستان نیز بود (Waal, ۲۰۱۳: ۲۱۵; Benson, ۲۰۰۹: ۶۷).

جنگ دوم قره‌باغ به منازعه میان جمهوری آذربایجان از یک طرف و جمهوری آرتساخ و جمهوری ارمنستان از سوی دیگر اطلاق می‌شود که از ۲۷ سپتامبر تا نوامبر ۲۰۲۰ ادامه پیدا کرد (Sukhankin, ۲۰۲۱). در این جنگ حامیان جمهوری آذربایجان شامل دو کشور ترکیه و اسرائیل بودند. البته برخی نیز نقش ترکیه را فراتر از یک حامی می‌دانستند و بر این باور بودند که این کشور به صورت مستقیم در این جنگ در کنار جمهوری آذربایجان قرار دارد که مقامات ترکیه و جمهوری آذربایجان این ادعا را رد کرده‌اند (Kramer, ۲۰۲۱; Melman,

(GEORGIAN, ۲۰۲۰; ۲۰۲۰). از سوی دیگر روسیه نیز از ارمنستان را تا حدود زیادی از نظر تسلیحاتی تامین کرد. موشک‌های روسیه از روی ارمنستان شلیک شده‌اند را می‌توان مؤیدی بر این ادعا دانست (Khojayan, ۲۰۲۰). بر اساس اسناد و اطلاعات موجود و در دسترس جمهوری اسلامی ایران چه در جنگ اول قره‌باغ و چه در جنگ دوم هیچ گونه حمایت لجستیکی تسلیحاتی و نظامی از طرفین به عمل نیاورده است و همچنین به عنوان یک متحد به سود یکی از طرفین وارد درگیری نشده است. بنابراین فرضیه‌ی اولین پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ادو جنگ قره‌باغ و حامیان طرف‌های درگیر

ارمنستان	آذربایجان	جنگ قره‌باغ
روسیه	ترکیه	حامیان جنگ اول
	اسرائیل	
	روسیه	
روسیه	ترکیه	حامیان جنگ دوم
	اسرائیل	

اصل دوم عدم جانبداری سیاسی و دیپلماتیک از طرفین درگیری:

اصل دوم سیاست بی‌طرفی مثبت عدم حمایت سیاسی و دیپلماتیک از طرفین درگیری است. بر این اساس، سؤال این بخش از پژوهش این است که آیا ایران از طرف‌های درگیر حمایت کرده است یا خیر؟ بر اساس نظریه سیاست بی‌طرفی مثبت فرضیه‌ی این بخش از پژوهش این است که طرف‌های درگیر در این جنگ از طریق دیپلماتیک و سیاسی حمایت می‌شده‌اند؛ اما جمهوری اسلامی ایران در لیست حامیان هیچ‌کدام از طرفین درگیری قرار ندارد. ترکیه از کشورهایی است که در صدر حامیان جمهوری آذربایجان در این جنگ قرار داشته است. حمایت‌های ترکیه هم شامل حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی و همچنین حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک بوده است (McLaughlin, ۲۰۱۶). از سوی دیگر روسیه از مساعدت‌های دیپلماتیک و سیاسی خود در حمایت از ارمنستان دریغ نکرده است. اگرچه این کشور تلاش کرده است تا خود را به عنوان یک میانجی معرفی نماید؛ اما برخی بر این



اعتقاد هستند که تصرف قره‌باغ و پیروزی‌هایی که آرامنه به دست آورده‌اند با حمایت‌های سیاسی دیپلماتیک و نظامی تسلیحاتی روس‌ها بوده است (Harmala and Wilson, ۲۰۱۲). برخلاف دو کشور ترکیه و روسیه، ایران از ابتدای این بحران از هیچ‌کدام از طرفین درگیر حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک به عمل نیاورده است بلکه بیشتر تلاش کرده است تا خود را به عنوان یک میانجی معرفی کند. اگرچه افرادی مانند سوانته کرنل^۱ مدعی هستند که ایران با وجود بی‌طرفی خود، کمی متمایل به ارمنستان است؛ اما همین افراد نیز این حمایت را همکاری‌های محدود و گهگاه اقتصادی عنوان می‌کنند (Cornell, ۲۰۱۱: ۳۲۱-۳۲۲) که بر اساس اصل بی‌طرفی مثبت اقدامی مبتنی بر جانب‌داری و حمایت سیاسی در جنگ قره‌باغ محسوب نمی‌شود. بنابراین فرضیه‌ی این بخش از پژوهش که مدعی عدم حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک ایران از طرف‌های درگیر است نیز تأیید می‌شود.

اصل سوم میانجی‌گری و مداخله در جهت کاهش تنش و منازعه؛

با توجه به سیاست بی‌طرفی مثبت، اصل سوم این رویکرد میانجی‌گری^۲ و مداخله‌ی فعالانه در جهت کاهش منازعه و مناقشه است. بر این اساس سؤال این بخش از پژوهش این است که آیا ایران به عنوان میانجی^۳ و مداخله‌کننده در جهت حل منازعه‌ی^۴ قره‌باغ اقدام کرده است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه‌ی این بخش پژوهش این است که ایران تلاش کرده است به عنوان میانجی بی‌طرف و مداخله‌گر منازعه‌ی قره‌باغ را مدیریت و مناقشه را حل کند. اصل سوم از این نظر نیز مهم است که می‌تواند متمایزکننده‌ی یک کشور بی‌طرف منفعل با رویکرد سیاست بی‌طرفی منفی از یک کشوری که سیاست بی‌طرفی فعال و مثبت را برگزیده است باشد. به بیانی دیگر، تحقق این اصل شاخص و ویژگی تعیین‌کننده‌ی سیاست بی‌طرفی مثبت است. با رجوع به منابع متعدد داده‌هایی که مؤید فعالیت ایران به عنوان میانجی‌گر و مداخله‌گر بی‌طرف در مناقشه‌ی قره‌باغ باشد به دست آمد. بیانیه‌ی تهران را می‌توان یکی از مهم‌ترین تلاش‌های میانجی‌گرانه‌ی ایران برای حل منازعه‌ی موردنظر دانست (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). این بیانیه با وساطت رئیس‌جمهور وقت ایران اکبر هاشمی رفسنجانی

^۱ Cornell, Svante E.

^۲ Mediation

^۳ Mediator

^۴ Conflict Resolution

در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ (۷ مه ۱۹۹۲) به منظور پایان دادن به منازعه قره‌باغ به امضای یعقوب ممدوف وقت ریاست جمهوری آذربایجان و لوون تر-پتروسیان امضا شد (Abasov and Khachatryan, ۲۰۰۶: ۹۰). با وجود اینکه طرفین در تهران بیانیه‌ی مشترکی را برای پایان منازعه امضاء کرده بودند؛ اما در نهایت ارمنستان تمام منطقه‌ی قره‌باغ را به تصرف خود درآورد. تهاجم نیروهای ارمنی به شوشا و تصرف این شهر موجب شکست بیانیه‌ی تهران شد (Mahmudlu and Abilov, ۲۰۱۸: ۲). پیروزی ارمنستان و به قدرت رسیدن ابوالفضل ایلچی بیگ به ریاست جمهوری آذربایجان موجب شد تا حدودی از نقش میانجی‌گرانه‌ی ایران کاسته شود. البته این شکست دلایل متعددی داشت که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به رویکرد روسیه در قبال منطقه‌ی قفقاز جنوبی اشاره کرد که تمایل نداشت سایر قدرت‌ها در این منطقه ایفای نقش کنند (ذکی و پاشالو، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

با وجود اینکه در بیانیه‌ی تهران نقش ایران به عنوان یک میانجی نتوانست به بحران قره‌باغ کمک کند اما ایران همچنان بر نقش میانجی‌گری خود در سال‌های بعد اصرار ورزید. در تیرماه ۱۳۹۹ محمدجواد ظریف وزیر خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در تماسی تلفنی با جیحون بایراموف همتای آذربایجانی خود از تمایل جمهوری اسلامی ایران برای میانجی‌گری در بحران مذکور سخن گفت (ظریف، ۱۳۹۹). برخی تحلیل‌گران نیز اعتقاد دارند با توجه به اینکه روسیه به عنوان حامی ارمنستان و ترکیه به عنوان حامی آذربایجان شناخته می‌شود، ایران نسبت به این دو کشور در یک وضعیت بهتری قرار دارد و می‌تواند به عنوان یک صلح‌ساز عملیات حل منازعه و صلح‌سازی را در قره‌باغ به عهده بگیرد (Affrasiabi, ۲۰۲۰). با توجه به اصل سوم بی‌طرفی مثبت و تلاش ایران برای میانجی‌گری می‌توان فرضیه‌ی این بخش از پژوهش را نیز تأیید کرد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران منطقه‌ی قره‌باغ و درگیری میان دو کشور جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان مورد بررسی قرار گیرد. به این منظور سیاست بی‌طرفی مثبت ظاهراً می‌توانست تبیین‌کننده‌ی رویکرد کلی جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران مورد نظر باشد. از این رو در این پژوهش تلاش شد تا ضمن اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت به عنوان یک رویکرد مفهومی در سیاست خارجی،



برای اثبات فرضیه‌ی پژوهش رویکردها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران را بر اساس آن مورد بررسی قرار داد. بر این اساس، سه اصل بی‌طرفی مثبت در فرضیه‌ی این پژوهش مطرح شد که عبارت بودند از؛ (۱) ایران وارد اتحاد و ائتلاف با طرف‌های درگیر نشده است و همچنین از هیچ کدام از طرفین حمایت تسلیحاتی و نظامی به عمل نیاورده است؛ (۲) ایران از هیچ کدام از طرف‌های درگیر حمایت‌های دیپلماتیک و سیاسی به عمل نیاورده است؛ (۳) ایران نقش فعالانه‌ای برای کاهش منازعه و یا حل منازعه در بحران مورد نظر ایفا کرده است. یافته‌های پژوهش هر سه فرضیه‌ی مطرح شده را مورد تأیید قرار دادند. هر فرضیه نیز بر اساس اصول سه‌گانه بی‌طرفی مثبت طرح شدند. اثبات سه فرضیه این پژوهش منجر به تأیید فرضیه کلی پژوهش شده است که بر اساس آن ایران را به عنوان یک بازیگر با رویکرد بی‌طرفی مثبت در قبال بحران قره‌باغ تعریف کرده است. یافته‌های پژوهش نشان دادند که ایران در لیست حامیان هیچ کدام از طرفین درگیر وجود ندارد و از هیچ کدام از طرفین حمایت دیپلماتیک و سیاسی به عمل نیاورده است و همچنین بیانیه تهران در کناره‌کنش‌های گفتاری دولتمردان جمهوری اسلامی نشان می‌دهد سیاست کلی این کشور بر پایه بی‌طرفی مثبت بنا شده است. علاوه بر این منابع پژوهشی و تحلیل گران نیز ایران را نسبت به دو کشور روسیه و ترکیه در جایگاه بهتری برای صلح‌سازی در منطقه مورد نظر ارزیابی کرده‌اند.

فهرست منابع

(۱) بزرگمهری، مجید، و سیدمهدی طباطبایی. ۱۳۹۶. "بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰۱۵." فصلنامه‌ی سیاست خارجی ۳۱ (۲): ۱۵۰-۱۰۹.

http://fp.ipisjournals.ir/article_۲۸۴۱۱.html?lang=fa

(۲) جوادی ارجمند، محمدجعفر، و احسان فلاحی. ۱۳۹۴. "بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی (با تأکید بر ارمنستان و جمهوری آذربایجان)." مطالعات اوراسیای مرکزی ۸ (۲): ۲۲۸-۲۱۱.

https://jcep.ut.ac.ir/article_۵۶۸۴۵.html

۳) دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۸۹. "سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی". فصلنامه‌ی ژئوپلیتیک ۶ (۱): ۲۰۸-۲۳۹.

http://journal.iag.ir/article_۵۶۹۶۳.html?lang=fa

۴) ذکی، یاشار، و احد پاشالو. ۱۳۹۶. "عملکرد میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در بحران ژئوپلیتیک قره باغ". جغرافیا ۱۵ (۵۳).

<http://mag.iga.ir/fa/Article/۸۹۷۶>

۵) ظریف، محمدجواد. ۱۳۹۹. "ظریف بر آمادگی ایران برای میانجی‌گری میان آذربایجان و ارمنستان تأکید کرد". <https://www.irna.ir/news/۸۳۸۵۸۸۴۱>

۶) عزیزی، حمیدرضا، و حمیدرضا حمیدفر. ۱۳۹۹. "تداوم و تغییر در رویکرد ایران در قبال بحران ناگورنو قره‌باغ (۱۳۷۶-۱۳۹۷)". فصلنامه‌ی ژئوپلیتیک ۱۶ (۶۰).

http://journal.iag.ir/article_۱۰۳۸۴۸.html

۷) غفاری، امید، امیدعلی ویسی نژاد، و محمد تقی پور. ۱۳۹۱. "مناقشه قره باغ و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران". امنیت پژوهی ۱۱ (۳۹): ۹۱-۱۱۲.

<https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=۱۹۶۳۹۵>

۸) قوام، سید عبدالعلی. ۱۳۸۲. اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.

۹) قوام، سید عبدالعلی. ۱۳۹۲. روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها. تهران: سمت.

۱۰) کوزه‌گر کالجی، ولی. ۱۳۹۶. مجموعه‌ی امنیتی قفقاز جنوبی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۱) کولایی، الهه، و حمیدرضا عزیزی. ۱۳۹۲. "تحولات سیاست خارجی ترکمنستان: اصل «بی‌طرفی مثبت» در عرصه نظر و عمل". فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۴۳ (۳): ۱۷۳-۱۹۶.

doi:<https://dx.doi.org/۱۰,۲۲۰۵۹/jpq.۲۰۱۳,۳۶۷۴۸>

۱۲) محبوبی، قربانعلی، و سیدمحمدرضا موسوی. ۱۳۹۲. "سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مناقشه قره باغ". همایش ملی ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا؛ مسائل،

تحولات و چشم‌انداز. طالقان. ۱۶. <https://civilica.com/doc/۲۳۸۸۱۰>



۱۳) واعظی، محمود. ۱۳۸۸. میانجی‌گری در آسیای مرکزی و قفقاز: تجربه جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۱۴) ولیقلی زاده، علی. ۱۳۹۴. "تبیین اهمیت ژئواکونومیکی قفقاز جنوبی در راستای ارتقای اقتصادی منطقه آزاد ارس." فصلنامه‌ی ژئوپلیتیک ۱۱ (۱).

http://journal.iag.ir/article_۵۵۸۳۸_a۹۷۴۸df۹bcb۴b۹۱d۷۵b۲fb۹۲۶۵

[۱۴۹۲f۱.pdf](#)

منابع انگلیسی

- ۱۵) Abasov, Ali, and Haroutiun Khachatrian. ۲۰۰۶. "THE KARABAKH CONFLICT." https://www.ca-c.org/dataeng/books/book-۱/Abaso_Khachatrian.pdf.
- ۱۶) Affrasiabi, Kaveh. ۲۰۲۰. "Tehran Rekindles Nagorno-Karabakh Peacemaker Role ." Asia Times. ۲۰۲۰. <https://asiatimes.com/۲۰۲۰/۱۱/tehran-rekindles-nagorno-karabakh-peacemaker-role/>.
- ۱۷) Benson, Brett V. ۲۰۰۹. *Constructing International Security: Alliances, Deterrence, and Moral Hazard. Constructing International Security: Alliances, Deterrence, and Moral Hazard.* Cambridge University Press. <https://doi.org/۱۰,۱۰۱۷/CBO۹۷۸۱۱۳۹۲۲۵۶۹۴>.
- ۱۸) Brodin, Katarina, Kjell Goldmann, and Christian Lange. ۱۹۶۸. "The Policy of Neutrality: Official Doctrines of Finland and Sweden." *Cooperation and Conflict* ۳ (۱): ۱۸-۵۱. <https://doi.org/۱۰,۱۱۷۷/۰۰۱۰۸۳۶۷۶۸۰۰۳۰۰۱۰۲>.
- ۱۹) Cornell, Svante E. ۲۰۱۱. "Azerbaijan Since Independence ." Routledge. ۲۰۱۱.
- ۲۰) Croissant, Michael P. ۱۹۹۸. "The Armenia-Azerbaijan Conflict: Causes and Implications." Praeger. ۱۹۹۸.

- ۲۱) Dekmejianm R. Hrair, and Hovann H. Simonian. ۲۰۰۳. "Troubled Waters: The Geopolitics of the Caspian Region." I.B.Tauris. ۲۰۰۳.
- ۲۲) Erendor, Mehmet Emin, and Mehmet Fatih Öztarsu. ۲۰۱۹. "IRANIAN RELATIONS WITH AZERBAIJAN AND ARMENIA: A COMPARATIVE APPROACH IN THE CASE OF PRAGMATIST POLITICS." *Bolu Abant İzzet Baysal Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi* ۲ (۱). <https://doi.org/10.11616/basbed.vi.487167>.
- ۲۳) GEORGIAN, Armen. ۲۰۲۰. *Nagorno-Karabakh Conflict: Israel under Diplomatic Fire over Arms to Azerbaijan. France* ۲۴. France ۲۴. <https://www.france۲۴.com/en/video/۲۰۲۰۱۰۰۶-nagorno-karabakh-conflict-israel-under-diplomatic-fire-over-arms-to-azerbaijan>.
- ۲۴) German, Tracey. ۲۰۱۲. "The Nagorno-Karabakh Conflict between Azerbaijan and Armenia: Security Issues in the Caucasus." *Journal of Muslim Minority Affairs* ۳۲ (۲): ۲۱۶-۲۹. <https://doi.org/10.1080/1۳۶۰۲۰۰۴,۲۰۱۲,۶۹۴۶۶۶>.
- ۲۵) Harmala, Jason, and Ross Wilson. ۲۰۱۲. "Transcript: Russia's Aims and Priorities in Nagorno-Karabakh." Atlantic Council. ۲۰۱۲. <https://archive.vn/۲۰۲۰۰۸۰۹۲۰۱۰۱۰/https://www.atlanticcouncil.org/commentary/transcript/russias-aims-and-priorities-in-nagornokarabakh-۱۰-۱-۱۲-transcript/>.
- ۲۶) Khojoyan, Sara. ۲۰۲۰. "Armenia Fired Iskander Missiles in Azeri War, Ex-Army Chief Says ." Bloomberg. ۲۰۲۰. <https://archive.is/YkLDE>.
- ۲۷) Kramer, Andrew E. ۲۰۲۱. "Armenia and Azerbaijan: What Sparked War and Will Peace Prevail? ." The New York Times. ۲۰۲۱. <https://www.nytimes.com/article/armenian-azerbaijan-conflict.html>.



- ۲۸) Mahmudlu, Ceyhun, and Shamkhal Abilov. ۲۰۱۸. "The Peace-Making Process in the Nagorno-Karabakh Conflict: Why Did Iran Fail in Its Mediation Effort?" *Journal of Contemporary Central and Eastern Europe* ۲۶ (۱): ۳۳-۴۹. <https://doi.org/10.1080/20539638.2017.1404209>.
- ۲۹) McLaughlin, Daniel. ۲۰۱۶. "World Powers Call for Azeri-Armenian Ceasefire." *The Irish Times*. ۲۰۱۶. <https://www.irishtimes.com/news/world/europe/world-powers-call-for-azeri-armenian-ceasefire-1.2597954>.
- ۳۰) Melman, Yossi. ۲۰۲۰. "As Nagorno-Karabakh Conflict Expands, Israel-Azerbaijan Arms Trade Thrives." *Haaretz*. ۲۰۲۰. <https://www.haaretz.com/israel-news/nagorno-karabakh-conflict-israel-azerbaijan-arms-trade-armenia-iran-1.9212986>.
- ۳۱) Murinson, Alexander. ۲۰۱۴. "The Ties Between Israel and Azerbaijan ." *The Begin_Sadat Center for Strategic Studies*. ۲۰۱۴. <https://web.archive.org/web/20141103080836/http://besacenter.org/wp-content/uploads/2014/10/MSPS110-web.pdf>.
- ۳۲) Papazian, Taline. ۲۰۰۸. "State at War, State in War: The Nagorno-Karabakh Conflict and State-Making in Armenia, ۱۹۹۱-۱۹۹۵." *The Journal of Power Institutions in Post-Soviet Societies*, no. Issue ۸ (July). <https://doi.org/10.4000/pipss.1623>.
- ۳۳) Souleimanov, Emil. ۲۰۱۱. "DEALING WITH AZERBAIJAN: THE POLICIES OF TURKEY AND IRAN TOWARD THE KARABAKH WAR (۱۹۹۱-۱۹۹۴)." *Middle East Review of International Affairs* ۱۵ (۳). <https://web.a.ebscohost.com/abstract?direct=true&profile=ehost&scope=site&authtype=crawler&jrnl=10608996&asa=Y&AN=91059243&h=H3oOoZb2oBSdN7vznUpqjDImfDjNMlgw2>

aaGqN9L7e/%۲FRFbJolI9gBslC۳Wg/%۲BxCP۶ByeTJJI/%۲Fy۵۳IN
ZYZRnhYHw/%۳D/%۳D&crl=c&resultNs=AdminWebAuth&res

- ۳۴) Stockwin, J. A. A. ۱۹۶۲. “Positive Neutrality’ – The Foreign Policy of the Japanese Socialist Party.” *Asian Survey* ۲ (۹): ۳۳–۴۱. [https://doi.org/10,۲۳۰۷/۳۰۲۳۵۳۵](https://doi.org/10.۲۳۰۷/۳۰۲۳۵۳۵).
- ۳۵) Sukhankin, Sergey. ۲۰۲۱. “The Second Karabakh War: Lessons and Implications for Russia (Part One).” Jamestown. ۲۰۲۱. <https://jamestown.org/program/the-second-karabakh-war-lessons-and-implications-for-russia-part-one/>.
- ۳۶) “The Principle of Positive Neutrality in Turkmenistan’s Foreign Policy.” ۲۰۱۷. News from Non-Aligned World. ۲۰۱۷. <https://e-nnw.com/the-principle-of-positive-neutrality-in-turkmenistans-foreign-policy/>.
- ۳۷) Waal, Thomas de. ۲۰۱۳. *Black Garden: Armenia and Azerbaijan through Peace and War*. New York University Press.
- ۳۸) Zarifian, Julien. ۲۰۰۹. “Iran and Its Two Neighbours Armenia and Azerbaijan: Resuming Relationships under America’s Suspicious Eyes.” *Iran and the Caucasus* ۱۳ (۲): ۳۸۳–۴۹۹. <https://doi.org/10,۱۱۶۳/۱۵۷۳۳۸۴۱۰X۱۲۶۲۵۸۷۶۲۸۱۵۴۱>.

منابع روسی

- ۳۹) Агаджанян, Михаил. ۲۰۱۰. “Р Роль России и Ирана в Урегулировании Карабахского Конфликта Михаил Агаджанян.”
- ۴۰) Дудайти, А. К. ۱۹۹۴. “ПРОБЛЕМЫ КАВКАЗСКОЙ ПОЛИТИКИ ИРАНА В ПЕРИОД ВООРУЖЕННОГО КОНФЛИКТА В НАГОРНОМ КАРАБАХЕ (۱۹۹۱–۱۹۹۴ Гг.)” *ГУМАНИТАРНЫЕ И ЮРИДИЧЕСКИЕ*

ИССЛЕДОВАНИЯ ۳۲۷ (۴۷۰): ۷۱-۷۵.



فصلنامه مطالعات سیاست بین الملل، دوره ۲، شماره ۳، شماره پیاپی (۴)، پاییز ۱۴۰۱

